
جایگاه احادیث در اندیشه‌های تفسیری امام خمینی

مجید فلاح پور *

◀ چکیده:

اگرچه امام خمینی علیه السلام کتاب مستقلی در تفسیر قرآن و علوم قرآنی تألیف نکرده بود، آثار ایشان سرشار از مباحث عمیق قرآنی و تفسیری است؛ البته او برخی سوره‌های مهم قرآن کریم همچون فاتحه، اخلاص و قدر را به‌طور مستقل در آثار مکتوب دوران جوانی و بخشی از سوره فاتحه را پس از انقلاب به‌طور شفاهی طی پنج جلسه تفسیر کرده است. از مهم‌ترین منابع تفاسیر غیرنقلی از جمله تفاسیر عرفانی در تاریخ تفسیر قرآن کریم، احادیث و سنت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر پیشوایان معصوم علیهم السلام بوده است. در این نوشته، کوشش شده با شیوه کتابخانه‌ای آثار گوناگون حضرت امام علیه السلام به‌ویژه آثار تفسیری و عرفانی، دیدگاه ایشان نسبت به حدیث و سنت معصومین علیهم السلام و میزان فراوانی استفاده از حدیث در آثار تفسیری و کیفیت استفاده و مبانی آن تبیین گردد. مهم‌ترین دستاورد این مقاله این است که در دیدگاه امام خمینی برای فهم عرفان اصیل الهی قرآنی، راهی جز بازگشت به احادیث و سنت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و عترت معصوم علیهم السلام وجود ندارد.

◀ **کلیدواژه‌ها:** حدیث، سنت، تفسیر، تفسیر عرفانی، امام خمینی علیه السلام

طرح مسئله

علی‌رغم اینکه امام خمینی علیه السلام کتاب مستقلى در تفسیر قرآن نداشت، آثار ایشان سرشار از مباحث عمیق قرآنی و تفسیری است؛ البته او برخی سوره‌های مهم قرآن کریم همچون فاتحه، اخلاص و قدر را مستقلاً، هم در آثار مکتوب دوران جوانی همانند سر الصلاة و آداب الصلوة به تفسیر پرداخته و هم در دوران پیری دهه آخر عمر شریفشان پس از انقلاب اسلامی در برنامه «با قرآن در صحنه»، سیمای جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۸، بخشی از سوره فاتحه را طی پنج جلسه متوالی تفسیر نمودند که بارها چاپ و منتشر شده است.

به هر حال اگر مباحث مستقل تفسیری را ملاک قرار دهیم، می‌توان گفت که رویکرد اصلی امام «معنوی و عرفانی» است و در نتیجه گرایش تفسیری او را باید عرفانی دانست، زیرا کاملاً با شیوه و زبان و اصطلاحات اهل عرفان به تفسیر پرداخته است. (فلاح‌پور، ۱۳۹۱ش، ص ۱۴۰)

حال مسئله این است که در این گرایش عرفانی، آیا حضرت امام علیه السلام صرفاً براساس ذوق و حالات معنوی شخصی یا تحت تأثیر عارفان دیگر به تفسیر عرفانی مبادرت ورزیده است یا اینکه او اساساً قرآن کریم و آموزه‌های پیشوایان معصوم علیهم السلام را منبع اصلی و سرچشمه عرفان و معنویت می‌داند؟

در صورت دوم، وی در تفسیر عرفانی خویش تا چه اندازه از آموزه‌های نقلی و سنت و احادیث معصومین علیهم السلام استفاده کرده است؟

مسئله سوم این است که استفاده از احادیث در آثار تفسیری حضرت امام بر کدام مبانی استوار است؟

مسئله چهارم این است که چگونه و با چه کیفیتی از این آموزه‌ها و احادیث استفاده کرده است؟

به گمان ما، امام خمینی علیه السلام هم خود دارای ذوق عرفانی و حالات معنوی بوده و هم تحت تأثیر عارفان پیش از خود بوده است، ولیکن حالات معنوی شخصی او و هم اثرپذیری از عارفان پیش از خود در اصل معلول آن است که او اساساً قرآن کریم و آموزه‌های پیشوایان معصوم علیهم السلام را سرچشمه و منبع معارف معنوی و عرفان اصیل

می‌داند، لذا ایشان در تفسیر عرفانی و مباحث معنوی به وفور از آموزه‌های معصومین علیهم‌السلام استفاده می‌کند، ولیکن این استفاده‌ها هم بر مبنای خاص تفسیری حضرت امام علیه‌السلام مبتنی است و هم دارای کیفیتی ویژه و شیوه خاص است.

۱. قرآن و سنت سرچشمه عرفان اسلامی

اگرچه به لحاظ کلی حضرت امام علیه‌السلام دارای شخصیتی جامع و چندبعدی بود و از نظر علمی نیز دارای تخصص‌های گوناگونی مثل فقه، اصول، فلسفه، کلام، اخلاق و عرفان و... بود، ولیکن بعد اصلی و محوری شخصیت ایشان را اخلاق و معنویت و عرفان باید دانست که محصول یک عمر تزکیه و تهذیب اخلاقی و سیر و سلوک معنوی و مجاهدت‌های عرفانی است. لذا شخصیت عرفانی و معنوی ایشان بر ابعاد دیگر از جمله مرجعیت دینی، مجاهدت‌ها و مبارزات سیاسی و مسائل حکومتی، روابط اجتماعی و ارتباط با مردم، تألیف آثار و تربیت شاگردان و تدریس دروس و حتی زندگی شخصی و خانوادگی ایشان سایه افکنده بود.

البته با توجه به جامعیت علمی و شخصیتی حضرت امام علیه‌السلام طبیعی است که در تفسیر و تبیین آیات الهی نیز با همین جامعیت علمی و آگاهی‌های گسترده و شمول سیاسی و اجتماعی قوی و درک مقتضیات زمانی و مکانی و شرایط عصری، با رویکردهای مختلف به تفسیر آیات قرآن پردازد (دیاری، ۱۳۸۸ش، ص ۷۳)؛ اما گرایش غالب در همه رویکردهای او گرایش اخلاقی و عرفانی است. لذا ایشان مثلاً در مواردی که به تفسیر سیاسی و اجتماعی می‌پردازد، در همان حال به گونه‌ای عمل کرده که مبنای عرفانی و اعتقادی‌اش، همچنان به عنوان زیربنای فکری و اندیشه تفسیری پابرجاست؛ یعنی از سویی به طرح معارف الهی و سیر و سلوک معنوی می‌پردازد و از سوی دیگر، اندیشه اجتماعی و سیاسی خود را عرضه می‌کند. (ایازی، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۲۸۲)

نکته جالب توجه این است که حتی در تفسیرهای فقهی امام علیه‌السلام تأثیر اندیشه‌های عرفانی را می‌توان یافت. (همان، ص ۳۱۲) حتی این تأثیرات در آثار اصولی ایشان نیز پیداست. (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۶۲ش، ص ۱۵۲ و ۱۵۳)

علت اصلی این گرایش قوی عرفانی و تأثیرپذیری از عارفان دیگر در زندگی فردی و اجتماعی و آثار علمی آن است که امام خمینی علیه‌السلام اساساً قرآن کریم و آموزه‌های

پیشوایان معصوم علیهم السلام را سرچشمه و منبع اصلی معارف معنوی و عرفان اصیل اسلامی می‌بیند و حتی برترین و مهم‌ترین رسالت پیامبران الهی را رساندن انسان به عالم معنویت و جهان غیب می‌داند و عمده تلاش انبیا را در این جهت می‌بیند که انسان‌ها را از مرحله حیوانیت خارج ساخته و به اوج قله انسانیت و مقام قرب الهی برسانند. (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۷۸ش [ب]، ج ۱۷، ص ۵۲۷-۵۲۸) البته ناگفته نماند که این دیدگاه به امام خمینی رحمته الله علیه اختصاص ندارد (اگرچه ایشان با تأکید و صبغه بیشتری به آن توجه داشته است) و دیگر عارفان و اهل معرفت و تصوف هم ریشه‌ها و سرچشمه‌های عرفان اسلامی را در قرآن و سنت اسلامی می‌دانند. (ر.ک: غنی، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۵ و ۹) او درباره قرآن می‌گوید: «قرآنی که الان در دست ماست، نازلۀ هفتم قرآن است و این از برکات بعثت است و همین نازلۀ هفتم آن‌چنان تحولی در عرفان اسلامی، در عرفان جهانی به وجود آورد که اهل معرفت شمه‌ای از آن را می‌دانند و بشر از همه ابعاد او، یعنی جمیع ابعاد او برای بشر باز معلوم نشده است و معلوم نیست معلوم شود. (همان، ج ۱۷، ص ۴۳۱)

حضرت امام رحمته الله علیه در برخی آثار مکتوب خویش هم، سرچشمه عالی‌ترین مطالب عرفانی را بعضی از آیات قرآن کریم می‌داند و در توضیح آیه شریفه «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (حدید: ۳) می‌گوید: «عارف به معارف حقه ارباب معرفت و یقین و سالک طریق اصحاب قلوب و سالکین می‌داند که منتهای سلوک سالکان و غایت آمال عارفان، فهم همین یک آیه شریفه محکمه است. و به جان دوست قسم که تعبیری برای حقیقت توحید ذاتی و اسمائی، بهتر از این تعبیر نیست؛ و سزاوار آن است که جمیع اصحاب معارف برای این عرفان تام محمدی و کشف جامع احمدی و آیه محکمه الهی سجده کنند و در خاک افتند. و به حقیقت عرفان و عشق قسم که عارف مجذوب و عاشق جمال محبوب از شنیدن این آیه شریفه اهتزاز ملکوتی و انبساطی الهی برای او دست دهد که لباس بیان به قامت آن کوتاه و هیچ موجودی تحمل آن ندارد.

آن‌ها که به کلمات عرفای شامخ و علمای بالله و اولیای رحمان خرده‌گیری می‌کنند، خوب است ببینند کدام عارف ربانی یا سالک مجذوبی بیشتر از آنچه این آیه شریفه تامه

و نامهٔ قدس الهی متضمن است، بیانی کرده یا تازه‌ای به بازار معارف آورده؟ اینک این کریمهٔ الهیه و آن کتب مشحونه از عرفان عرفا، (امام خمینی، ۱۳۷۶ش [الف]، ص ۶۵۷) او در اثری دیگر، پس از نقل حدیثی از امام صادق علیه السلام: «فَعْنِ ابِي عَبْدِ اللَّهِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى "الْأَمْنُ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبِ سَلِيمٍ" قَالَ السَّلِيمُ الَّذِي يَلْقَى رَبَّهُ وَلَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ وَقَالَ: وَكُلُّ قَلْبٍ فِيهِ شَكٌّ أَوْ شَرِكٌ فَهُوَ سَاقِطٌ وَأِنَّمَا أَرَادَ بِالزَّهْدِ فِي الدُّنْيَا لَتَفَرُّغَ قُلُوبُهُمْ فِي الْآخِرَةِ» و سپس نقل حدیثی دیگر از امام باقر علیه السلام و توضیح آن‌ها، ضمن سوگند، مطالب عارفان و اهل معرفت را غالباً شرح و توضیح مطالب قرآن و حدیث معرفی می‌کند و نصیحت می‌کند که کسی به دلیل عدم آشنایی با اصطلاحات و زبان عارفان، سخنان آن‌ها را بدون حجت شرعی باطل نداند و به آن‌ها توهین نکند.

«... به جان دوست قسم، کلمات نوع آن‌ها، شرح بیانات قرآن و حدیث است.

تفکر کن در این حدیث شریف که از حضرت صادق علیه السلام دربارهٔ قلب سلیم وارد شده بین آیا غیر از فنای ذاتی و ترک خودی و خودیت و انیت و انانیت که در لسان اهل معرفت است، به چیز دیگر قابل حمل است؟!

آیا مناجات شعبانیه را که از حضرت امیر و اولاد معصومین علیهم السلام وارد شده و مکرر خوانده‌ای، تفکر و تدبیر در فقرات آن کردی؟ که غایت القصوای آمال عارفان و منتهای آرزوی سالکان همین فقرهٔ شریفه از آن دعای شریف است: «الهی هب لی کمال الانقطاع الیک و افو ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک حتی تخرق ابصار القلوب حجب النور فتصل الی معدن العظمه و تصیر ارواحنا معلقه بعز قدسک.»

آیا مقصود از این تعلق بعز قدس چیست؟ آیا حقیقت و لاحتظه فصعق لجلالک غیر از صعق در لسان اولیاء است؟ آیا مقصود از تجلیات که در دعای عظیم الشان سمات وارد است، غیر از تجلیات و مشاهدات در لسان آن‌هاست؟! آیا در کلمات کدام عارف بالاتر از این حدیث که در کتب معتبره شیعه و سنی نقل شده و از احادیث متواتره می‌توان گفت، او را دیدید که می‌فرماید: «ما یتقرب الی عبد من عبادی بشیء احب الی مما افترضت علیه و انه یتقرب الی بالنافله حتی احبه فاذا اجبته کنت اذا سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به و لسانه الذی ینطق به و یده الذی یبطش بها. ان دعائی اجبته و ان سألنی اعطیته»

بالجمله شواهد بیش از آن است که بتوان در این مختصر گنجانید...» (همو، ۱۳۶۰ش [الف]، ص ۶۳-۶۷)

به طوری که ملاحظه شد، حضرت امام از سویی منبع اصلی و سرچشمه عرفان اسلامی را قرآن و سنت و احادیث پیشوایان معصوم علیهم السلام می‌داند و از سوی دیگر، سخنان و اقوال عارفان را نیز غالباً شرح و توضیح مطالب عالی و اسرار قرآن و سنت معصومین علیهم السلام معرفی می‌کند.

۲. فراوانی حدیث و سنت در تفاسیر عرفانی حضرت امام علیه السلام

استفاده از حدیث و سنت در سیره و روش تفسیری امام خمینی رحمته الله علیه چنان گسترده است که هم در سخنرانی‌های عمومی و هم در پیام‌ها و بیانیه‌ها در مناسبت‌های گوناگون، خطاب به مسئولان حکومتی یا اقشار گوناگون مردم کاملاً مشهود است و غالباً در مواردی که به آیه‌ای استناد می‌کردند، در مقام توضیح و تفسیر آن از احادیث معصومان علیهم السلام استفاده می‌نمودند (ر.ک: همو، ۱۳۷۸ش [ب]، ج ۱، ص ۲۳۹ و ۲۵۵؛ ج ۲، ص ۳۴۵-۳۴۶؛ ج ۱۹، ص ۲۰ و ۲۱؛ ج ۲۲، ص ۳۴۵-۳۴۶) و این روش به دلیل بینش مبنایی ایشان بود که اساساً قرآن و سنت معصومان علیهم السلام را از یکدیگر جدایی‌ناپذیر می‌دانستند؛ لذا در صدر وصیت‌نامه سیاسی- الهی خویش، حدیث متواتر ثقلین را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل و در توضیح آن بر جدایی‌ناپذیری آن دو تأکید می‌ورزند (ر.ک: همو، ۱۳۶۹ش [الف]، ص ۵-۱)

بهره‌گیری از سنت و احادیث تفسیری در آثار گوناگون علمی حضرت امام وجود دارد؛ یعنی هم در آثار فقهی- حکومتی و سیاسی به دنبال نقل آیات قرآن کریم از سنت و سیره احادیث پیشوایان معصوم علیهم السلام بهره می‌برد (ر.ک: همو، ۱۳۷۷ش [ب]، ص ۷۲-۱۱۲ / همو، ۱۳۶۵ش، ص ۴۹-۷۸ / همو، ۱۳۸۴ش، اغلب صفحات)، و هم در آثار کلامی و فلسفی (ر.ک: همو، بی تا [الف]، صفحات گوناگون / اردبیلی، ۱۳۸۵ش، به‌ویژه جلد سوم) و هم در آثار اخلاقی - تربیتی (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۷۶ش [الف] / همو، ۱۳۷۷ش [الف] / همو، بی تا [ب]، ص ۲۰۳-۲۶۳) و هم در آثار عرفانی (ر.ک: همو، ۱۳۷۶ش [ب] / همو، ۱۳۶۰ش [الف] / همو، ۱۳۶۶ش / همو، ۱۳۷۸ش [الف]) اما ما در اینجا برحسب ضرورت موضوع، تفاسیر عرفانی را دقیق‌تر مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در تفسیر سوره حمد در کتاب *سر الصلاة* که به طور مختصر در طی حدود ۱۱ صفحه نوشته شده، ۱۰ حدیث آمده است (ر.ک: همو، ۱۳۶۰ [الف]، ص ۱۳۸-۱۴۹)؛ یعنی به طور متوسط در هر صفحه یک حدیث نقل شده، در حالی که این کتاب کاملاً عرفانی است و در سطح خواص نوشته شده است.

برای نمونه، در تفسیر «بسم الله» حدیثی از امام رضا علیه السلام به نقل از توحید صدوق چنین نقل شده: «روی فی التوحید عن الرضا علیه السلام حین سئل عن تفسیر البسملة قال علیه السلام معنی قول القائل بسم الله ای اسم علی نفسی سمه من سمات الله وهی العباده قال الراوی فقلت له ما السمه فقال السمه یعنی العلامه». سپس مرحوم امام در توضیح آن می‌گوید: «و از این حدیث شریف ظاهر می‌شود که سالک باید متحقق به مقام اسم الله شود، در عبادت و تحقق به این مقام، حقیقت عبودیت که فنای در حضرت ربوبیت است، می‌باشد و تا در حجاب انیت و انانیت است، در لباس عبودیت نیست، بلکه خودخواه و خودپرست است و معبود او هواهای نفسانی اوست. (همان، ص ۱۴۲-۱۴۳)

اما در تفسیر سوره حمد در کتاب *آداب الصلاة* که با تفصیل بیشتر حدود ۶۰ صفحه به نگارش درآمده، بیش از ۵۰ حدیث مورد استفاده قرار گرفته است (ر.ک: همو، ۱۳۶۶ ش، ص ۲۶۵-۳۲۸) برای نمونه در تفسیر «بسم الله»، ضمن نقل حدیث امام رضا علیه السلام و توضیحاتی در این باره، حدیثی دیگر از کافی کلینی نقل و در توضیح آن به نقد دیدگاه میرداماد و فیض کاشانی پرداخته و سپس چنین گفته شده است: «بالجمله اسم عبارت است از نفس تجلی فعلی که به آن همه دار تحقق متحقق است و اطلاق اسم بر امور عینی در لسان خدا و رسول و اهل بیت عصمت علیهم السلام بسیار است، چنانچه اسماء حسنی را فرمودند: «ما هستیم و در ادعیه شریفه "باسمک الذی تجلیت علی فلان" بسیار است.» (همان، ص ۲۶۵-۲۶۶)

در همین کتاب، سوره توحید طی حدود ۱۷ صفحه تفسیر شده که در آن از ۲۲ حدیث استفاده شده است (ر.ک: همان، ص ۳۲۸-۳۴۴) برای نمونه می‌بینیم که اساساً آغاز تفسیر با حدیثی از امام صادق علیه السلام به نقل از کافی شروع می‌شود و درباره اهمیت این سوره توضیح داده می‌شود که به جز انسان کامل کسی نمی‌تواند حامل این سوره

شریفه باشد؛ ولی مرحوم امام مژده می‌دهد به وجود حدیثی از امام سجاده علیه السلام در کافی کلینی که آن حضرت در پاسخ سؤالی درباره توحید فرمود: «همانا خدای عزوجل می‌دانست که در آخر زمان اقوامی هستند که نظرهای عمیق دارند، پس نازل فرمود: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و آیات اول سوره حدید را تا «عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ». (پیشین، ص ۳۲۸-۳۲۹) سوره قدر نیز در همین کتاب طی حدوداً ۳۰ صفحه تفسیر شده که در آن نیز حدود ۲۸ مورد از احادیث شریف استفاده شده است. (همان، ص ۳۴۴-۳۷۳)

اما تفسیر سوره حمد که در سال ۱۳۵۸ در برنامه با قرآن در صحنه سیمای جمهوری اسلامی طی پنج جلسه پخش شد و از تفسیر «بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله» تجاوز نکرده، حدود ۴۵ بار در ۱۰۰ صفحه از احادیث معصومین علیهم السلام استفاده شده است. (ر.ک: همو، ۱۳۷۸ ش [الف]، ص ۹۳-۱۹۳) برای نمونه، در تفسیر «بسم الله» حضرت امام علیه السلام می‌گوید: «یک جهت دیگری هم که هست و یک روایتی هم درباره آن وجود دارد، قضیه نقطه تحت الباء است... روایتی از حضرت امیر علیه السلام هست که «انا النقطة التي تحت الباء»؛ اگر این وارد شده باشد، تعبیرش این است که «باء» به معنای ظهور مطلق است، تعیین اول عبارت از مقام ولایت است. ممکن است مقصود امیر علیه السلام این معنا باشد که مقام ولایت به معنای واقعی ولایت، ولایت کلی، این تعیین اول است. اسم تجلی مطلق است. اولین تعیین، ولایت احمدی علوی است.» (همان، ص ۱۵۷)

کاهش استنادات در برنامه با قرآن در صحنه ممکن است به دلیل عمومی بودن برنامه در سیمای جمهوری اسلامی یا به خاطر آن باشد که در هر جلسه، مطالب تکرار می‌شد و حجم قابل توجهی را همین تکرار مطالب داشته و یا ممکن است به سبب آن باشد که گاهی مطالبی خارج از تفسیر خطاب به اقشار گوناگون مردم مطرح شده باشد؛ مهم‌تر آنکه اساساً در این پنج جلسه، تنها «بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله» مورد تفسیر حضرت امام واقع شد و تفسیر بقیه سوره حمد باقی ماند؛ به نظر می‌رسد همه این ملاحظات با هم قابل جمع هستند و در کاهش استنادات به احادیث در این برنامه تفسیری مؤثر بوده‌اند.

۳. مبانی استفاده از حدیث و سنت در تفاسیر حضرت امام علیه السلام

اصولاً استفاده از حدیث و سنت در تفسیر، به روش تفسیری هر مفسری بستگی دارد

که از چه منابعی مطالب تفسیری خویش را استخراج و استنباط می‌کند. انتخاب منابع و اتخاذ روش و گرایش تفسیری نیز مبتنی بر مبانی تفسیری هر مفسری است.

استفاده از حدیث و سنت در تفاسیر امام خمینی علیه السلام نیز به روش تفسیری ایشان بازمی‌گردد؛ در روش تفسیری ایشان، یکی از چهار منبع اصلی، بلکه در واقع، اصلی‌ترین منبع تفسیری، منبع نقلی اعم از قرآن و سنت است. (ر.ک: فلاح‌پور، ۱۳۹۱ش، ص ۱۴۷-۱۵۵)

کیفیت و شیوه استفاده از احادیث نیز در تفاسیر حضرت امام علیه السلام بر مبانی خاص تفسیری ایشان مبتنی است که ما در اینجا برخی از مهم‌ترین آن‌ها را به اختصار بیان می‌کنیم.

۳-۱. اتحاد قرآن کریم و انسان کامل

از جمله مبانی تفسیری ایشان این است که هم قرآن کریم و هم انسان کامل، هر دو صورت اسم اعظم‌اند و در عالم معنا با یکدیگر متحد و در عالم ظاهر بر حسب صورت از هم جدا هستند؛ لذا ایشان می‌گوید: «این کتاب شریف، صورت احدیت جمع جمیع اسماء و صفات و معرف مقام مقدس حق به همه شئون و تجلیات است. به عبارت دیگر، این صحیفه نورانیه، صوت اسم اعظم است؛ چنان‌که انسان کامل نیز صورت اسم اعظم است، بلکه حقیقت این دو در حضرت غیب یکی است و در عالم تفرقه از هم به حسب صورت متفرق گردند، ولی باز به حسب معنی از هم متفرق نشوند و این یکی از معانی "لن یفترقا حتی یرد اعلی الحوض" می‌باشد.» (همو، ۱۳۶۶ش، ص ۲۲۱)

۳-۲. ظاهر و باطن داشتن قرآن کریم و انسان کامل

یکی دیگر از مبانی مهم فهم قرآن کریم این است که قرآن هم دارای ظاهر و هم دارای باطن است. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «ان للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطناً الی سبعة ابطن.» (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۹) این مبنا متناظر بر این حقیقت است که قرآن تنها شامل یک سطح از معنا نیست که همگان به طور مساوی آن را درک کنند، بلکه این کتاب آسمانی حاوی لایه‌ها و سطوح معنایی گوناگون است که آدمیان فراخور سطح درک و فهم خویش از معانی آن استفاده می‌نمایند. (ر.ک: فلاح‌پور، ۱۳۸۹ش، ص ۲۷)

از نگاه اهل عرفان، هم قرآن کریم و هم انسان کامل، دارای ظاهر و باطن، بلکه ظهور و بطون هستند. امام خمینی رحمته الله علیه نیز ظاهر و باطن داشتن را از ویژگی‌های هم قرآن و هم انسان کامل می‌داند و می‌گوید: «همان‌طوری که کتاب تدوین الهی از جهتی هفت بطن و از جهت دیگر هفتاد بطن دارد که جز خدا و پایداران در علم، آن را نمی‌دانند و جز پاک‌شدگان از آلودگی‌های معنوی و اخلاق پست و زشت و آراستگان به فضیلت‌های علمی و عملی آن را در نمی‌یابند و هر کس پاکی و بی‌آلایشی او بیشتر باشد، تجلی قرآن برای او بیشتر و بهره او از حقایق قرآن فراوان‌تر است. همچنین کتاب‌های تکوین الهی انفسی و آفاقی مو به مو مثل آن است و دارای هفت بطن یا معنای و بطن است که تأویل و تفسیر آن را جز پاک‌شدگان از پلیدی‌ها و آلودگی‌های عالم طبیعت نمی‌دانند و غیر از پاکان به آن دست نمی‌یابند، چون ایشان نیز از نزد پروردگار رحیم نازل شده‌اند.» (امام خمینی، ۱۳۷۶ش [ب]، ص ۹۴-۹۵)

۳-۳. انحصار فهم همه ظهور و بطون قرآن به انسان کامل یعنی معصومین علیهم‌السلام

از دیگر مبانی تفسیری حضرت امام رحمته الله علیه این است که فهم همه حقایق و درک و احاطه علمی بر ابعاد گوناگون و ظهور و بطون و تفسیر و تأویل قرآن کریم در انحصار انسان کامل یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و به تبع او سایر پیشوایان معصوم علیهم‌السلام می‌باشد. (همو، ۱۳۶۹ش [ب]، ج ۱۴، ص ۲۵۱) او در این باره می‌گوید: «قرآن همه چیز دارد، احکام شرعیة ظاهریه دارد که لبابش را ما نمی‌توانیم بفهمیم، ظواهرش را می‌فهمیم، برای همه هم هست، یک چیزی است که همه از آن استفاده می‌کنند، لکن آن استفاده‌ای که باید بشود، آن استفاده را به حسب «أما يعرف القرآن من خوطب به» خود رسول الله صلی الله علیه و آله می‌برد.» (همو، ۱۳۷۸ش [الف]، ص ۱۳۸-۱۳۹)

او در برخی آثار عرفانی و مکتوب خویش هم، درک تمام ابعاد و حقایق قرآن کریم را مخصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و به تبع او امیرالمؤمنین علی علیه السلام و سایر ائمه معصومین علیهم‌السلام به عنوان انسان‌های کامل می‌داند. (ر.ک: همو، ۱۳۶۶ش، ص ۸۱) ایشان درک انسان‌های معمولی از قرآن را بسیار محدود و صوری می‌داند و درک لایه‌های زیرین و بطون آیات را مخصوص معصومین علیهم‌السلام می‌داند و می‌گوید: «ما یک صورتی، یک پرده‌ای از پرده‌های کتاب خدا را می‌فهمیم و باقی‌اش محتاج به تفسیر اهل عصمت است که معلّم به

تعلیمات رسول الله ﷺ بوده‌اند.» (همو، ۱۳۷۸ش [الف]، ص ۹۵)

خلاصه براساس مبانی تفسیری امام خمینی رحمته‌الله‌علیه اولاً قرآن کریم به عنوان کتاب تدوینی و انسان کامل به عنوان کتاب تکوینی که هر دو در عالم غیب و احد بوده، از عوامل غیبی تنزل یافته تا به عالم طبیعت رسیده‌اند، به عنوان آینه تمام‌نمای همه‌ی اسما و صفات الهی هستند که حقیقت نامحدود و متعلق به عالم غیب است و به ظاهر با یکدیگر متفاوت‌اند و هر دو دارای ظهور و بطون هستند و چون هر دو تجلی همه‌ی اسما و صفات الهی و نامحدود هستند، درک یکی وابسته به درک دیگری است و درک هر کدام منتهی به درک دیگری می‌گردد؛ از این رو، اساساً درک و فهم حقایق قرآن بدون انسان کامل میسر نیست و بالعکس درک و فهم انسان کامل نیز بدون قرآن میسر نیست (ر.ک: همو، ۱۳۶۹ش [ب]، ج ۲۰، ص ۱۵۶)؛ لذا به طوری که قبلاً اشاره شد، حضرت امام در آغاز وصیت‌نامه‌ی سیاسی- الهی خویش، حدیث ثقلین را از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل و طی چند صفحه به توضیح و تفسیر آن پرداخته و رمز جدایی‌ناپذیری آن دو را از یکدیگر بیان کرده‌اند. (ر.ک: همو، ۱۳۶۹ش [الف]، ص ۵-)

نتیجه اینکه در نگاه امام خمینی رحمته‌الله‌علیه در تفسیر قرآن هم در مباحث ظاهری و فقهی باید به دامن اهل بیت علیهم‌السلام چنگ زد تا دچار تفسیر به رأی نشد (ر.ک: همو، ۱۳۶۶ش، ص ۲۳۱-۲۳۲) و هم در مباحث عرفانی و باطنی باید به آن‌ها مراجعه کرد و از خرمن عرفان و معارف آن‌ها خوشه‌چینی کرد، زیرا غیر آن‌ها از معارف حقیقی و عرفان اصیل الهی بی‌بهره‌اند، مگر آنکه از آن سرچشمه علم و عرفان بهره برده باشند. (ر.ک: همان، ص ۱۸۱/ همو، بی تا [الف]، ص ۳۲۲)

۴. کیفیت استفاده از احادیث در تفاسیر حضرت امام رحمته‌الله‌علیه

۴-۱. حضرت امام رحمته‌الله‌علیه آیات و احادیث را صرفاً برای تأیید اندیشه‌ها و آرای عقلی و عرفانی خویش نقل نمی‌کند، بلکه همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، ایشان اساساً قرآن کریم و احادیث معصومان علیهم‌السلام، به‌ویژه دعاها و مناجات‌های منسوب به ایشان را سرچشمه و معدن عالی‌ترین مطالب عرفانی می‌داند. لذا کاربرد حدیث در این بینش، صرفاً برای تأیید آرای خویش یا به طور فرعی یا تشریفاتی نیست، بلکه به عنوان منبع اصلی مطالب عرفانی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۲-۴. حضرت امام علیه السلام از سویی مخالف دیدگاه اخباریان دربارهٔ عدم حجیت ظواهر قرآن است و روایات مستند آن‌ها را بعضاً ضعیف و ساختگی و برخی دیگر را قابل تأویل دانسته‌اند (ر.ک: همو، ۱۳۷۳ اش [الف]، ج ۱/ ص ۲۴۳-۲۴۷) و از سویی دیگر اصرار می‌ورزند که فهم حقایق و اسرار و همه ظهور و بطون قرآن تنها در انحصار انسان‌های کامل الهی و پیشوایان معصوم علیهم السلام قرار دارد (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۶۶ اش، ص ۸۱/ همو، ۱۳۷۸ اش [الف]، ص ۱۳۸ و ۱۳۹/ همو، ۱۳۶۹ اش [ب]، ج ۱۴، ص ۲۵۱) لذا انسان‌های معمولی تنها لایه‌ای یا لایه‌هایی از صورت و ظواهر قرآن را ممکن است بفهمند و برای فهم بطون و لایه‌های زیرین قرآن ناچار باید سراغ سرچشمهٔ معارف الهی یعنی پیشوایان معصوم علیهم السلام رفت.

۳-۴. حضرت امام علیه السلام گاهی در تفاسیر عرفانی خویش بر صحت سند حدیث تصریح می‌کند؛ مثلاً در ذیل آیه شریفه «فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا» (اعراف: ۱۴۳)، از دعای سمات استفاده می‌کند و بر صحت سندی و متنی آن تأکید می‌ورزد (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۶۶ اش، ص ۲۶۷ و ۲۶۸) اما در بسیاری مواقع اساساً سند حدیث را مطرح نمی‌کند و بیشتر به صحت محتوایی و متنی حدیث توجه داشته و حتی ضعف سند را به دلیل صحت محتوایی و مضامین عالی قابل اعتنا نمی‌داند؛ لذا در یکی از سخنرانی‌ها می‌گوید: «همهٔ اشخاصی که بعدها این اصطلاحات را به کار برده‌اند، فهمیده و نفهمیده از قرآن و حدیث گرفتند و ممکن است که اصل سندش هم درست ندانند؛ البته به حقیقت‌اش هم کم‌آدمی است که می‌تواند پی برد تا چه رسد به این که ذائقه روح بچشد این را.» (همو، ۱۳۷۸ اش [ب]، ج ۱۷، ص ۴۵۸) او برای سخنان و روایات معصومین علیهم السلام، روحانیت و نورانیتی قائل است که در سخنان انسان‌های دیگر یافت نمی‌شود (ر.ک: ۱۳۷۷ اش [الف]، ص ۴) از همین رو در تفاسیر سورهٔ حمد، توحید و قدر در آثار مکتوب و شفاهی به اسناد احادیث چندان توجهی نمی‌کند (ر.ک: همو، ۱۳۷۸ اش [الف]، ص ۹۷-۱۹۳/ همو، ۱۳۶۰ اش [الف]، ص ۱۳۸-۱۶۱/ همو، ۱۳۶۶ اش، ص ۲۶۵-۳۷۳) و این روش حکایت از توجه به متن حدیث دارد که نورانیت و مضامین عالی متن حدیث خود دلالت دارد که از معصوم علیهم السلام صادر شده است، اگرچه سند درستی نداشته باشد.

۴-۴. در نگاه حضرت امام علیه السلام، مهم‌ترین ملاک تشخیص و تمیز روایات صحیح از روایات ضعیف و غیر معتبر، عرضه روایات بر قرآن کریم است. همان‌طوری که در مبانی تفسیری حضرت امام علیه السلام مسئله وحدت قرآن کریم و انسان کامل مطرح شد که همه ابعاد و حقایق قرآن را اختصاصاً انسان کامل و معصومین علیهم السلام درک می‌کنند، عکس آن نیز صحیح است یعنی انسان کامل را تنها در مکتب قرآن می‌توان شناخت. لذا آموزه‌ها و سخنان معصومین علیهم السلام هیچگاه با قرآن در تعارض نخواهد بود. از این رو حضرت امام علیه السلام روایاتی را که راه‌گریز از ربا و حرمت آن را می‌آموزند، براساس آیات قرآن کریم مردود شمرده و بعید نمی‌داند که این روایات به منظور تیره ساختن سیمای پاک پیشوایان معصوم علیهم السلام از سوی مخالفان ساخته شده باشد. (ر.ک: همو، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۴۵۱-۴۵۳)

۵-۴. استفاده از روایات در تفاسیر عرفانی حضرت امام عمدتاً برای فهم بطون و لایه‌های زیرین و تأویل آیات به کار رفته است؛ برای نمونه در تفسیر آیه «إِلَّا مَنْ أْتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (شعرا: ۸۹) او روایتی را نقل می‌کند که منظور از قلب سلیم آن است که پروردگار را در صورتی ملاقات کند که احدی جز او در آن نباشد. سپس روایتی دیگر نقل می‌کند که می‌گوید منظور از قلب سلیم آن است که از محبت دنیا سالم باشد. (امام خمینی، ۱۳۷۷ش [الف]، ص ۲۷۶) در تفسیر آیه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (عبس: ۲۴) روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که مراد از غذا، علم است که باید انسان توجه کند که از چه کسی می‌گیرد؛ حضرت امام علیه السلام از این روایت استفاده می‌کند که این غذا، غذای معنوی و روحانی است. (امام خمینی، ۱۳۷۷ش [الف]، ص ۱۱۴) همچنین در تفسیر آیه «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ» (نساء: ۱۰۰)، با کمک روایات، مراد از «بیت» را نفس و مراد از «هجرت» را هجرت معنوی می‌داند. (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۶۶ش، ص ۱۶۱-۱۶۲)

۶-۴. حضرت امام علیه السلام معتقدند که احادیث مربوط به مطالب عرفانی و اعتقادی براساس فهم عرف عوام و عموم مردم نقل نشده، بلکه مخاطب آن‌ها خواص مردم می‌باشند؛ از این رو، ایشان در شرح عرفانی حدیث سی‌وهفتم «اعرفوا الله بالله...» می‌گوید: «... عارف به اسلوب کلمات ائمه علیهم السلام می‌داند که اخبار در باب معارف و

عقاید با فهم عرفی عامیانه درست نیاید، بلکه ادق معانی فلسفیه و غایت معارف اهل معرفت را در آن‌ها گنجانیده‌اند و اگر کسی رجوع کند به اصول کافی و توحید شیخ صدوق - علیه الرحمه - تصدیق می‌کند این مطلب را. (همو، ۱۳۷۶ش [الف]، ص ۶۲۶) ۴-۷. روش استفاده حضرت امام علیه السلام از احادیث در تفسیر قرآن، به هیچ وجه صرفاً روش نقلی مثل اخباریان شیعه و اهل حدیث اهل سنت نیست که تنها به نقل احادیث بسنده نماید، بلکه ایشان حتی در آثاری که به شرح احادیث پرداخته‌اند، هم از برهان‌های عقلی و هم از مطالب عمیق عرفانی استفاده کرده‌اند. (ر.ک: همان‌جا/ همو، ۱۳۷۷ش [الف] / همو، ۱۳۷۳ش [ب]). در تفاسیر عرفانی خویش نیز در کنار استفاده از آیات و احادیث از برهان‌های عقلی و مطالب عرفانی و حتی بعضاً از مباحث ادبی استفاده کرده‌اند. برای نمونه، اینکه ایشان احادیث تفسیر به رأی را عمدتاً درباره آیات احکام می‌داند که دست آرا و عقول بشر از آن کوتاه است و باید به صرف تعبد آن‌ها را از شارع مقدس دریافت کرد و پذیرفت. اما در نظر او، آیات اعتقادی و معارف، حق مطلق عقل و از مختصات آن است و چنین می‌گوید: «در تفسیر به رأی نیز کلامی است که شاید آن غیر مرتبط به آیات معارف و علوم عقلیه که موافق موازین برهانیه است و آیات اخلاقیه که عقل را در آن مدخلیت است، باشد. زیرا این تفاسیر، مطابق با برهان متین عقلی یا اعتبارات واضحه عقلیه است که اگر ظاهری برخلاف آن‌ها باشد، لازم است آن را از ظاهر مصروف نمود؛ مثلاً در آیه "وَجَاءَ رَبُّكَ..." (فجر: ۲۲) و "الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى" (طه: ۵) که فهم عرفی مخالف با برهان است، رد این ظاهر و تفسیر مطابق با برهان، تفسیر به رأی نیست و به هیچ وجه ممنوع نخواهد بود.» (امام خمینی، ۱۳۶۶ش، ص ۲۲۱) نمونه دیگر اینکه حضرت امام در مقام تفسیر «بسم الله» برای اثبات صرف الوجود و وجود مطلق بودن خدای تعالی از برهان عقلی در کنار آیات و احادیث استفاده جدی می‌نماید، ولیکن این بحث فلسفی را همراه با مشرب عرفانی تکمیل می‌نماید. زیرا بحث‌های فلسفی را در این موضوعات ناکافی شمرده و پای استدلالیان را چوبین می‌داند. (ر.ک: همو، ۱۳۷۸ش [الف]، ص ۱۶۱-۱۶۵)

نتیجه‌گیری

به طوری که ملاحظه شد، در آثار گوناگون حضرت امام علیه السلام به ویژه آثار قرآنی و

عرفانی به وفور از احادیث معصومین علیهم‌السلام استفاده شده و این استفاده‌ها معلول نگرش ویژه حضرت امام به جایگاه معصومین علیهم‌السلام و احادیث آن هاست که اساساً آن‌ها و احادیث ایشان را سرچشمه و معدن علم و عرفان می‌داند. چگونگی استفاده از احادیث در اندیشه‌های تفسیری حضرت امام علیه‌السلام بر مبنای ویژه‌ای مبتنی است که باید به طور جدی مورد توجه قرار گیرد. یکی از مهم‌ترین مبنای تفسیری حضرت امام علیه‌السلام که نوع نگاه و نحوه استفاده از احادیث را سمت‌وسو داده، جدایی‌ناپذیری قرآن و عترت است که از حدیث تقلین اتخاذ شده است. مبنای دیگر در آرای تفسیری ایشان، ظاهر و باطن بلکه ظهور و بطون داشتن قرآن کریم و انسان کامل است که مصداق کامل آن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دیگر پیشوایان معصوم علیهم‌السلام هستند. مبنای سوم امام در فهم و تفسیر قرآن این است که فهم همه ظاهر و باطن، بلکه همه ظهور و بطون قرآن کریم در انحصار انسان کامل یعنی معصومین علیهم‌السلام است. از این رو برای فهم قرآن، به‌ویژه فهم لایه‌های زیرین و بطون آیات الهی، راهی جز مراجعه به احادیث و سنت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام باقی نمی‌ماند و برای دستیابی به عرفان اصیل و ناب الهی، باید به سرچشمه آن، یعنی قرآن کریم و مفسران و مخاطبان اصلی آن، یعنی پیشوایان معصوم علیهم‌السلام بازگشت.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اردبیلی، سید عبدالغنی، *تقریرات فلسفه امام خمینی*، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۵ ش.
۳. ایازی، سید محمدعلی، *تفسیر قرآن مجید برگرفته از آثار امام خمینی*، ج ۲، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۶ ش.
۴. امام خمینی، سید روح‌الله موسوی، *آخرین پیام (وصیت‌نامه سیاسی‌الهی)*، ج ۱، تهران: سازمان حج و اوقاف و امور خیریه، ۱۳۶۹ ش [الف].
۵. _____، *آداب الصلوة*، ج ۲، مشهد: مؤسسه چاپ و نشر آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ ش.
۶. _____، *آیات الاحکام (قبسات من تراث الامام خمینی)*، استخراج و تنظیم عباس فیض نسب، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۴ ش.

۷. _____، *انوار الهدایة فی التعلیقہ علی الکفایہ*، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳ش [الف].
۸. _____، *التعلیقہ علی الفوائد الوضویة*، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳ش [ب].
۹. _____، *تفسیر سورہ حمد*، ج ۴، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ش [الف].
۱۰. _____، *سرّ الصلوة یا صلوة العارفين و معراج السالکین*، مقدمه و تصحیح سیداحمد فهری، ج ۱، تهران: پیام آزادی، ۱۳۶۰ش [الف].
۱۱. _____، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۷ش [الف].
۱۲. _____، *شرح جهل حدیث*، ج ۱۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶ش [الف].
۱۳. _____، *شرح دعای سحر*، ترجمه سید احمد فهری، ویرایش و تصحیح حسین استادولی، ج ۱، تهران: فیض کاشانی، ۱۳۷۶ش [ب].
۱۴. _____، *صحیفه امام*، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ش [ب].
۱۵. _____، *صحیفه نور*، ج ۱، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹ش [ب].
۱۶. _____، *طلب و اراده*، ترجمه و شرح سید احمد فهری، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ش.
۱۷. _____، *شؤون و اختیارات ولی فقیه (ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب البیع)*، ج ۱، تهران: وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش.
۱۸. _____، *کتاب البیع*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵ش.
۱۹. _____، *کشف الاسرار*، بی جا: دارالکتاب، بی تا [الف].
۲۰. _____، *مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية*، ترجمه سید احمد فهری، ج ۱، تهران: پیام آزادی، ۱۳۶۰ش [ب].
۲۱. _____، *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*، ج ۷، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۷ش [ب].
۲۲. _____، *ولایت فقیه و جهاد اکبر*، تهران: انتشارات فقیه، بی تا [ب].
۲۳. دیباری بیدگلی، محمدتقی، *اندیشه و آرای تفسیری امام خمینی*، ج ۱، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۸ش.
۲۴. غنی، قاسم، *بحث در آثار و افکار و احوال حافظ*، ج ۷، تهران: زوار، ۱۳۷۵ش.
۲۵. فلاح پور، مجید، *امام خمینی و تفسیر قرآن*، ج ۱، تهران: خانه کتاب، ۱۳۹۱ش.
۲۶. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (ملا محسن)، *الصافی*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
۲۷. _____، *مبانی، اصول و روش تفسیری ملاصدرا*، ج ۱، تهران: حکمت، ۱۳۸۹ش.